

# ادبیات حقوقی

یا

## حقوق در ادبیات فارسی

(۱)

### سرآغاز

اکنون که یادداشت‌های سالها خوشه‌چینی خرمن ادب فارسی با همه پراکندگی نام نوشته بخود میگیرد و از شاخه گلها و سبز برگها دسته‌گلی فراهم و بنام تازه ادبیات حقوقی<sup>۱</sup> یا حقوق<sup>۲</sup> در ادبیات فارسی نامیده میشود امید می‌بندم که روشی نو برای بررسی و پژوهش در دریای بیکران ادبیات فارسی از نظر سیر و تحول اندیشه‌ها و قواعد حقوقی پدید آید و راه تازه‌ای برای مطالعه در فرهنگ حقوقی و تاریخ حقوق باز شود.

نظم و نشر پارسی و گفته‌ها و نوشته‌های استادان ادب چه در قلمرو حقوق عمومی<sup>۳</sup> و چه در زمینه حقوق خصوصی<sup>۴</sup> که نمودار روابط و مناسبات مردمان باهم و با حکومت‌ها و نمایندگان اختیارات و تکالیف افراد و مظهر احکام و نظامات اجتماعی میباشد منبع سرشار و عظیمی است که اگر در بررسی و پژوهش و سنجش حق مطلب به تمامی ادا کرده آید و ژرف بینی و روشنگری بکار باشد میتوان بسیاری از زوایای بیروح حقوقی<sup>۵</sup> را نمایان ساخت و چگونگی مناسبات افراد و روابط جماعات را باز شناخت.

این شیوه شناسائی حقوق از راه ادبیات، همچون شناخت عرفان و دین و اخلاق و نظائر اینها از روی شعر و نشر فارسی، هم از نظر علمی و تحقیق در موضوعات حقوقی و تطبیق قواعد با موارد و تشخیص نهادها و فروع و هم از دید تاریخی و

(۱) مانند ادبیات عرفانی، حماسی، عشقی، اخلاقی، دینی، فلسفی و جز اینها.

(۲) اعم از حقوق فردی یا درون ذاتی (Subjectif) و حقوق عینی یا برون ذاتی (Objectif)

3) Droit Public

4) Droit Privé

5) Lacune

مقایسه گذشته و حال و بهره‌گیری برای آینده نه چنان سودمند است که با این مایه سخن راستی و درستی آنرا باز توان گفت. زیرا سخن چه شعر و چه نثر نمودار اندیشه‌ها و عقاید، جلوه اهداف و آرمانها، بازتاب رخدادها و پیشامدها، مظهر دستورات و احکام، بالجمله آئینه تمام‌نمای اوضاع و احوال عمومی است و حقوق‌نیز که عرفان اجتماعی و معرفت نظامات همگانی و هنر احسان و نیکوکاری است با این مقوله‌ها سخت بستگی دارد.

براین گفته میتوان افزود که ودیعه آسمانی سخن زبان‌گویای انسانهای حقپرست و حقگزار و مردمان دادگستر و شیفته عدالت در برابر ستمگریها و نارواییها و حق‌شکنی‌هاست. سخن انعکاس مردم‌گرایی‌ها و بشر‌دوستی‌ها و تابشی از سرزمین‌روشنائی و قلمرو دانائی و بینائی است که در زندگی کالائی والاتر از آن نیست:

سخن از گنبد کبود آمد      ز آسمانها سخن فرود آمد  
گر بدی گوهری و رای سخن      آن فرود آمدی بجای سخن<sup>۶</sup>

روشن‌تر بگویم و سخن کوتاه کنم: تحولاتی که تشریح و تقنین و حکومت و قضا گذرانده، اصول و موازینی که در روابط مدنی و سیاسی برقرار بوده، اندیشه‌های حقوقی که داوری و دادرسی را پی‌ریزی کرده، قواعد و احکامی که در کشمکش‌ها و اختلافات ملاک احقاق حق بوده بالجمله زندگی حقوقی جامعه در ادوار تاریخی با بیانی شیرین و لطیف در سینه ادبیات جا گرفته و در شعر و نثر پارسی انعکاس یافته است:

سخن پدید کند کز من و تو مردم کیست      که بی‌سخن من و تو هر دو نقش دیواریم<sup>۷</sup>  
آری سخن با «من و تو» که موضوع اصلی حقوق هستیم سروکار دارد و «من و تو» که حقوق را کشف و تکمیل و نمودار کرده‌ایم احساسهای گرم و گیرا و اندیشه‌های سودمند و توانای خود را در سخن باز مییابیم.

باز من و تو هستیم که از سرچشمه گوارای ادبیات حقوقی سیراب میشویم و عطش حقوق‌دانی و حقوق‌شناسی خود را فرو می‌نشانیم، گرچه بی‌گفتگو این عطش هرگز فرو نمی‌نشیند.

اینست پیوند جاودانی حقوق و ادبیات که ما با این نوشته، هرچند نارسا، در پی پدید ساختن و بازساختن آن هستیم و سخن در هر لباس حیات جاودان است:

سخن گر نه جان است بنگر بهوش      چرا مردم مرده باید خموش  
اگر عمر جاوید خوانی هم اوست      و گر چشمه زندگانی هم اوست<sup>۸</sup>

نویسنده را، همچنانکه از عنوان نوشته پیداست، یارای آن نیست که نام‌دانش حقوق بر این نامه<sup>۹</sup> گذارد و این اندیشه که تحقیق در علم حقوق انجام گیرد هرگز در

(۶) این دو شعر از مقدمه نفایس الفنون فی عرایس العیون نقل شد.

(۷) ناصر خسرو.

(۸) امیر خسرو دهلوی.

(۹) بمعنی کتاب چون شاهنامه، خداینامه، نامنامه. در کشف الاسرار و آئینا موسی الکتاب چنین ترجمه شده است: دادیم موسی را نامه. فرهنگ معین.

میان نبوده ولی شاید نابجا نباشد که بگویند: این نوشته میتواند چراغی فراراه پژوهندگان حقوق از نظر عام و کلی قرار دهد و بینشی با فروغ ادب درزمینه تاریخ و فرهنگ حقوق پدید آورد و اگر این مایه سخن هم گزاف باشد میتواند برنوشته‌های حقوقی که لاجرم مبتنی برمدارك و منابع اختصاصی است<sup>۱۰</sup> زیبایی هنری بخشد و چاشنی ادب برآن افزاید.

تنها اگر این بهره حاصل شود و چنین سودی بدست آید بر پویندگان راه حقوق و جویندگان کالای ادب پوشیده نخواهد ماند که بیگمان این کار ارزش رنج و کوشش و بررسی و پژوهش را دارد.

پیکره این نوشته راگزینه‌هایی از نظم و نثر، بویژه شعر فارسی، پدیدآورده است. جستجو در دیوانها و کتابها و مجموعه‌ها<sup>۱۱</sup> و یادداشت برداری از آنها که سالیانی چند مایه سرگرمی نویسنده بوده وهم اکنون ادامه دارد برپایه نظام و ترتیب تاریخی یا مبانی علمی و فنی استوار نیست ولی در پیدا کردن و فراهم آوردن اصطلاحات حقوقی کوشش بیدریغ بکار رفته و تاآنجا که طبع سخن اقتضا داشت از نقل مضامین حقوقی و بحث و تحقیق و تمثل و نشان دادن شواهد و موارد خودداری نشده است. اینک پیشگفتار این نوشته را که چندسال پیش در اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ تحریر یافته از میان اوراق پراکنده بیرون میکشیم و بنظر خوانندگان میرسانم و چاپ مضامین و اصطلاحات حقوقی را که لاجرم به ترتیب حروف الفباء خواهد بود و محتوای ادبیات حقوقی را تشکیل خواهد داد به آینده‌ای که نه‌چندان دور است وامیگذارم.

تهران - اردیبهشت ماه ۱۳۵۴

## پیشگفتار

### سرگذشت کوتاه

اینک که ما در پایان سده چهاردهم از تاریخ هجری قمری هستیم افزون بر هزار سال از زندگی شکوفان زبان فارسی میگذرد. گرچه پیدایش قطعه‌هایی از سروده‌ها و منظومات مانند سرود ساده کرکوی و شعر ابتدائی خواجه عباس مروزی به سده‌های اول و دوم منسوب است ولی درقرن سوم بود که شعرونشر فارسی دوران کودکی را آغاز کرد و رفته رفته به نوجوانی رسید و درقرن چهارم اوج و گسترش یافت و شایستگی عنوان شکوهمند ادبیات را پیدا کرد.

دهها شاعر و چکامه سرا درقرن‌های سوم و چهارم زیسته‌اند که برای نمونه چند سیمای درخشان را نام میبریم مانند:

ابوسلیک گرگانی، ابوحفص سفندی، بایزید بسطامی، فیروز مشرقی، شهید بلخی، رودکی، دقیقی، ابوشکور، کسائی مروزی، شاکر بخارائی، بنسار رازی،

(۱۰) کتاب، سنت، اجماع، عقل.

(۱۱) مانند سفینه، جنگ، کشکول، زنبیل و غیره.

منجيك ترمدي، ابوالفتح بستی، فرخی سیستانی، فردوسی طوسی.

ادبیات فارسی در این دوران پر نشیب و فراز هزارساله در برابر دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و دینی و فشار سیلابها و طوفانهای تاریخی همچنان استوار بوده و همچون شاخص استقلال و حاکمیت معنوی و نمودار ابدیت و جاودانگی حیات ذوقی و فکری و هنری پای برجا مانده و وجهه فرهنگی جهانی برای ایران و شخصیت علمی و ادبی برای فارسی‌گویان و فارسی‌نویسان بوجود آورده است.

با اینهمه سرنوشت زبان ایرانی و ادبیات فارسی چنین بوده که لغات و اصطلاحات زبان عربی از همان آغاز و پیدایش زبان دری و ادب ایرانی با آن آمیخته گردد ولی زبان فارسی با آثار زیبا و فناپذیر خود این توانائی و چیرگی را داشت که نه تنها مستهلك نشود بلکه در زبان و ادبیات عرب اثر متقابل بجای گذارد.

باین ترتیب نه تنها لغات و اصطلاحات هردو زبان در یکدیگر جای گرفته که فرهنگها و قاموسها و معربات ۱۲ و نصابها ۱۳ نمایشگر این امر است بلکه آئین نگارش هردو زبان از صرف ونحو و دستور در همدیگر تأثیر اساسی و عمیق کرده است ۱۴.

بر اثر چیرگی زبان عرب از راه دین و سیاست گویندگان و نویسندگان فارسی زبان و مؤلفان و دانشمندان و چکامه‌سرایان ایرانی نژاد کتاب به تازی پرداخته و شعر به عربی ساخته‌اند. بطوریکه در پیکر زیبای ادبیات ایران به‌دهها دانشمند، فیلسوف، مورخ، متکلم، فقیه، راوی، ادیب، شاعر ایرانی در قرون اولیه اسلامی برمیخوریم که به زبان عربی شعر گفته و کتاب نوشته‌اند. اینک برای نمونه نامهای چندتن از آنانرا در اینجا می‌آوریم:

ابن المقفع، ابن خردادبه، محمد بن جریر طبری، ابوحنیفه دینوری، ابن قتیبه، ابوعلی بلعمی، سهل بن هارون، ابن مسکویه، سیبویه، کسائی فارسی، ابوزید بلخی، ابوریحان بیرونی، ابونصر فارابی، ابوعلی سینا، ابن عباس مجوسی، ابوالحسن مسعودی، استخری، جیهانی، اسماعیل بن یسارنسائی، بشار بن برد، ابوالعتاهیه خزیمی سفدی، موسی شهوات، ابوالعباس اعمی، متوکل، ثعالبی، ابوالفرج اصفهانی، ابن‌عباد، ابوبکر خوارزمی و غیره.

همچنین این امر شایسته توجه است که بزرگان ادب و سخنوران با اعتقاد به اصالت زبان فارسی این زبان را در برابر سلطه زبان عربی مانند مردمك چشم پاسداری کرده و لاجرم به هردو زبان فارسی و تازی شعر گفته و سخن رانده‌اند که اصطلاحاً «ذواللسانین» نامیده میشوند.

۱۲) المعربات من الکلام الاعجمی تألیف ابومنصور جوالیقی متوفی ۵۳۹ هـ و المعرب و الدخیل شهاب‌الدین خفاجی و نظائر دیگر.

۱۳) نصاب الصبیان فراهی و دهها نظیر آن.

۱۴) در این موضوع کتابهای فراوان از جمله سبک‌شناسی بهار، تاریخ ادبیات دکتر صفا، تاریخ ادبیات همائی و تاریخ مختصر نثر فارسی نوشته نگارنده مدرک این تأثیر متقابل است.

باین ترتیب شعر و نثر عربی در قرون اول اسلامی دوش بدوش شعر و نثر فارسی رواج داشته و در تمام این مدت ادامه یافته است چنانکه هنوز در میان فضلا و ادبای ایران نویسندگان و گویندگان بدو زبان کم نیستند.

با این حال زبان و ادب توانا و نیرومند ایران، همچون فرهنگ ملی ریشه‌دار و برومند آن، در زیر بار این چیرگی و فشار شکسته و فرسوده نشده، بلکه بیشتر از پیش رونق و جلا دیده و تولدی نو یافته است.

نظر بر این جریان خاص است که بررسی و پژوهش ادبیات فارسی نیازمند تحقیق و موشکافی در مضامین و اشعار و اصطلاحات عربی است، بطوریکه هیچ پژوهنده فارسی زبان نه تنها از آشنائی بزبان تازی بلکه دانستن علوم ادبی عرب از لغت و اشتقاق و صرف و نحو و قرائت و معانی و بیان و بررسی شعر و نثر عربی بی‌نیاز نیست و گرنه کمیتش در مطالعه لنگ خواهد بود و در راه پژوهش پایش بسنگ خواهد خورد.

در این میان حقوق و همه مبادی و مقدمات و مبانی آن با زبان عرب و وابستگی بیشتری پیدا کرده است بقسمی که الفاظ و اصطلاحات و تعبیرات خاص آن زبان در دانشهای حقوقی فراوانتر و پیوستگی این دو باهم ریشه‌دارتر است.

حقوق اسلام و نوشته‌های علمی آن از تفسیر، آیات الاحکام، درایه، روایت، حدیث، قرائت، انساب و رجال، فقه، اصول، قواعد، کلام نه تنها در قرون نخستین پس از اسلام به عربی تحریر یافته بلکه عربی نویسی و تدریس به عربی همواره ادامه داشته و بزمان ما کشانده شد است.

باین ترتیب مؤلفات حقوق اسلامی که بزبان عربی کتابخانه‌های ایران و خارج و مدارس سنتی قدیمی و دانشگاهها را پر کرده حقوقدان ایرانی را ناگزیر میسازد که برای استفاده از منابع مزبور بزبان عربی تسلط داشته باشد.

اینست که در این نوشته هم، گرچه بر پایه شعر و نثر فارسی است، در تحقیق و تطبیق موضوعات و بحث و شرح مفاهیم و تعبیرات حقوقی لغات و اصطلاحات و امثال و ادبای ایران نویسندگان و گویندگان بدو زبان کم نیستند.

تاریخ را ورق میزنیم تا به سرنوشت زبان فارسی در قرون بعد اندک آشنائی پیدا کنیم.

پیشرفت و تکامل ادبیات فارسی در قرون بعد نیز تا زمان ما همچنان ادامه داشته و در شعر فارسی ستارگانی همچون ناصر خسرو، مسعود سعد، سنائی، خیام، انوری، قطران، جمال‌الدین اصفهانی، خاقانی، نظامی، عطار، جامی، مولوی، اوحدی، سعدی، حافظ، صائب، قآنی، صبا، ادیب‌الممالک، ایرج، بهار، رعدی، شهریار آسمان ادب ایران را روشن کرده‌اند.

گرچه در این دوران غلبه ترکان و استیلای مغولان حتی چیرگی محمود افغان و آشوبهای فراوان از نظر سیاسی و ظهور عقاید و ادیان و تصوف و عرفان از جهت اجتماعی و فرهنگی در شعر فارسی اثر کرده ولی نه این جریانات و نه عوامل

دیگر نه تنها شعر فارسی را از پیشرفت باز نداشته بلکه محیط و قلمرو گسترده تری در پیش پای آن نهاده است.

تنها چیزی که از نظر بررسی لغات و اصطلاحات و مفاهیم و مضامین حقوقی شایسته توجه است اینست که علاوه بر الفاظ تازی لغات ترکی و مغولی و اصطلاحات عمومی و حقوقی این دو زبان نیز در زبان فارسی پیدا شده و شعر و نثر فارسی با این واژه‌ها آمیخته شده است و از آن جمله است اصطلاحات نظامی، واژه‌های حقوقی و اجتماعی، الفاظ عمومی، اسامی خاص<sup>۱۵</sup>.

پیدا است که نویسندگان نمیتوانند چشم بر روی هم گذارد و از ذکر این قبیل واژه‌ها دوری گزینند بویژه آنکه چند قرن احکام و قوانین ترکی و مغولی در این سرزمین بکار بوده و اسناد و مکاتیب و کتابها پر از این قبیل الفاظ است. ناگفته نباید گذاشت که این نفوذ و تأثیر نه چندان است که در اصالت و شیوه فارسی ناروایی و نابسامانی شدید و احترازا ناپذیر بجای گذاشته باشد و بررسی تاریخ ادبی ایران این حقیقت را مسلم میدارد که شعر و نثر فارسی همه تأثیرات زبانهای بیگانه از عربی و ترکی و مغولی و اخیراً زبانهای انگلیسی و فرانسه را تحلیل برده و مستهلک ساخته است و ادبیات ایران با استقلال کامل و توانائی بسیار نه تنها بر همه آفت‌ها و عارضه‌ها غلبه جسته بلکه توانسته است همه ماجراها را پشت سر گذارد و با انعکاس پیشامدهای سیاسی و تحولات فکری و وقایع تاریخی و نکات دقیق هنری، فرهنگی، علمی، فلسفی، عرفانی، شرعی، حقوقی، خاصه اوضاع و احوال اجتماعی شکوه و اهمیت خود را نمایان سازد تا جائیکه در همه موضوعات مورد بحث به عنوان مدرک و سند مورد استناد و بهره‌برداری قرار گیرد. اینست جلوه‌ای از استقلال و امتیاز ادبیات فارسی.

## ادب و ادبیات

پس ازین سرگذشت کوتاه، با عنایت به عنوان کتاب، از شناسائی مجمل ادب و علوم ادبی یا ادبیات ناگزیریم. فاضل تهمانوی<sup>۱۶</sup> مؤلف دائرة المعارف لغات عربی و فارسی بنام کشف اصطلاحات الفنون<sup>۱۷</sup> که در ۱۱۵۸ هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته در ذیل ماده ادب چنین میگوید:

«الادب بالفتح والادال المهمله دانش و فرهنگ و پاس و شگفت و طریقه‌ای که پسندیده و با صلاح باشد و نگاهداشت هر چیزی است.»  
در مقدمه ابن خلدون<sup>۱۸</sup> فصل «علم الادب» چنین آمده:

۱۵) برای اطلاعات بیشتر به تاریخ مختصر نثر فارسی رجوع شود.

۱۶) تهمانه از شهرهای هندوستان است.

۱۷) چاپ کلکته ۱۸۶۲ میلادی و چاپ اقصی تهران ۱۳۴۶ شمسی.

۱۸) تألیف عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی چاپ مصر چاپخانه الازهر سنه ۱۳۴۸ هـ مطابق ۱۹۳۰ م. معروف به کتاب العبر.

«هذا العلم لا موضوع له في اثبات عوارضه او نفيها و انها المقصود منه عند اهل اللسان ثمرته و هي الاجادة في فنى المنظوم و المنشور على اساليب العرب و مناحيهم فيجمعون لذلك من كلام العرب ما عساه تحصل به الملكة من شعر على الطبقه و سجع متساو في الاجادة و مسائل من اللغة و النحو مثبتة اثناء ذلك متفرقة يستقرى منها الناظر في الغالب لعظم قوانين العرييه مع ذكر بعض ايام العرب يفهم بما يقع في اشعارهم منها و كذلك ذكر المهم من الانساب الشهيره و الاخبار العامة و المقصود بذلك كله ان لا يخفى على الناظر في شيى من كلام العرب و اساليبهم و مناهى بلاغتهم اذا تصفحه لانه لا تحصل الملكة من حفظه الا بعد فهمه فيحتاج الى تقديم جميع ما يتوقف عليه فهمه ثم انهم اذا ارادوا حد هذا الفن قالوا الادب هو حفظ اشعار العرب و اخبارها و اخذ من كل علم بطرف يريدون من علوم اللسان او العلوم الشرعيه من حيث متونها فقط و هي القرآن و الحديث اذ لا مدخل لغير ذلك من العلوم في كلام العرب الا ما ذهب اليه المتأخرون عند كلفهم بصناعة البديع من التورية في اشعارهم و ترسلهم بالاصطلاحات العلميه فاحتاج صاحب هذا الفن حينئذ الى معرفة اصطلاحات العلوم ليكون قائماً على فهمها.»

و ترجمه آن پپارسی چنین است ۱۹:

«این دانش ۲۰ دارای موضوعی نیست که در اثبات عوارض یا نفی آن بحث کند بلکه مقصود از آن در نزد دانشمندان علوم زبان ثمره و نتیجه آنست که عبارت از مهارت یافتن در دو فن نظم و نثر بر حسب اسلوبها و مقاصد زبان عرب است بهمین سبب سخنان عرب را برای حفظ کردن گرد میآورند بامید اینکه ملکه آن زبان برای آنان حاصل شود از قبیل شعرهایی که متعلق به طبقه عالی شاعران است و سبعمهائی که در زیبایی و استحکام با آن اشعار برابر میباشد و مسائلی از لغت و نحو که در ضمن آنها پراکنده و متفرق است چنانکه جوینده و مطالعه کننده اینگونه برگزیده های ادبی غالباً قسمت عمده قوانین عربی را استقراء میکند و در عین حال برخی از ایام جنگهای عرب را میخواند و باین وسیله بنکاتی که درباره این جنگها در اشعار شاعران آمده است پی میبرد و همچنین انساب مهم و مشهور و اخبار عمومی را مورد مطالعه قرار میدهد و مقصود از فراگرفتن همه اینها اینست که بر خواننده و جوینده ادب هیچیک از سخنان ادبی و شیوه ها و مضامین و مقاصد بلاغت عرب هنگام بررسی و پیجوئی آنها پوشیده نماند. زیرا ملکه زبان بوسیله حفظ کردن هنگامی حاصل میشود که شخص آن مطالب را به فهمد و بنابراین جوینده این ملکه ناگزیر است به کلیه مسائلی که فهم او متوقف بر آنهاست روی آورد. پس ازین مقدمه اگر بخواهند حد (تعریف) این فن را یاد کنند میگویند: ادب عبارت از حفظ اشعار و اخبار عرب و فراگرفتن از خرمن هردانش خوشه ایست و منظور ازین دانشها علوم مربوط به زبان

۱۹) از استاد محمد پروین گنابادی، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ تهران جلد ۲

سال ۱۳۳۷ شمسی صفحه ۱۱۷۷.

۲۰) یعنی دانش ادب.

و علوم شرعی فقط از لحاظ متون آنهاست که عبارتند از قرآن و حدیث. زیرا در زبان عرب جز بوسیله متون مزبور راهی به علوم نیست. منتها شیوه‌ای را که برخی از متأخران بدان گزیده‌اند باید ازین قاعده استثنا کرد و آن اینست که این گروه از لحاظ شیفتگی به صناعت بدیع هنگام آوردن صنعت توریه در اشعار خویش سخن را به اصطلاحات علمی سوق میدهند. ازینرو صاحب این فن با این کیفیت ناگزیر باید اصطلاحات علوم را بداند تا بتواند چنین اشعاری را بفهمد.

این دانشمند متبحر با این تعریفی که از ادب کرده و آنرا مختص زبان عرب دانسته برای معرفت به دانش ادب چهار کتاب را که درباره ادب عرب تألیف شده چهارپایه اصلی و باقی را فرع دانسته است. چنانکه میگوید:

«و سمعنا من شیوخوا فی مجالس التعلیم ان اصول فن الادب و ارکانه اربعة دواوین وهی: کتاب الکامل للمبرد ۲۱ و ادب الکاتب لابن قتیبة ۲۲ و کتاب البیان والتبیین للجاحظ ۲۳ و کتاب النوادر لابی علی القالی البغدادی ۲۴ و ما سوی هذه الاربعة فتبع لها و فروع منها.»

اما منحصر دانستن دانش ادب به زبان عرب مورد ایراد و انتقاد قرار گرفته است که برای نمونه عقیده صاحب کشاف اصطلاحات الفنون و سپس نظر علامه دهخدا را در اینجا میآوریم:

فاضل تهمانوی میگوید:

«و هذه العلوم ۲۵ لاتختص بالعربية بل توجد فی سائر لغات الامم الفاضلة من اليونان و غیرهم و اعلم ان هذه العلوم فی العربية لم تؤخذ عن العرب قاطبة بل عن الفصحاء و البغلاء منهم.»

علامه دهخدا در تشریح گفتار ابن خلدون در موضوع ادب چنین نوشته: ۲۶

«علم ادب مانند سایر علوم موضوع مشخصی ندارد که بحث از عوارض ذاتیه آن بشود و تنها مقصود ازین علم همانا ثمره و فائده آنست که اجاده و مهارت یافتن در دو فن منظوم و منثور باشد و آنچه در طریق حصول این ملکه واقع میشود از قبیل حفظ اشعار و متون ادبیه و نحو و صرف و علم انساب و تواریخ و غیر از اینها

(۲۱) الکامل فی اللغة و الادب للعلامة ابی العباس محمد بن یزید المعروف بالمبرد النحوی المتوفی فی سنة ۲۸۵ هـ. چاپ در جلدی مصر بدون تاریخ.

(۲۲) ادب الکاتب تألیف ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری متوفی ۲۷۰ هـ. بضبط ابن الندیم در الفهرست. چاپ لیدن ۱۹۰۰ میلادی و افسس بیروت ۱۹۶۷ م.

(۲۳) البیان والتبیین تألیف ابی عثمان عمر بن بحر الجاحظ تألیف ۲۳۳ هـ. ق. الجزء الاول بتحقیق و شروح عبدالسلام محمد هارون چاپ مصر ۱۹۶۷ م.

(۲۴) النوادر تألیف اسماعیل بن قاسم بن عبدون نحوی لغوی دیار بکری بغدادی مکنی به ابوعلی متوفی ۳۵۶ هـ.

(۲۵) علوم ادب.

(۲۶) لغتنامه ماده ادب.



از مقدمات این علم محسوب می‌گردد و ازین جهت است که متقدمین از ادبای عرب تعریف این علم را اینطور می‌کردند که الادب هو حفظ اشعار العرب و اخبارها و الاخذ من کل علم بطرف یعنی ادب عبارتست از حفظ اشعار و اخبار عرب و بهره‌یافتن از هر علمی باندازه حاجت.»

سپس عقیده خود را باین شکل بیان کرده:

«بعقیده نگارنده اگر موضوع علم ادب را بنا بر طریقه و اصطلاح ادبای باستانی همان دو فن نظم و نثر قرار بدهیم و لیکن با قید حیثیت از قبیل مطبوعیت و ناگوارائی در طبع یا خوبی و بدی و درستی و نادرستی و نظائر آنها و تعریف جواهر الادب ۲۷ را تعریف این علم بدانیم در جامعیت و مانعیت این تعریف و بقول اهل منطق طرد و عکس چندان خللی وارد نخواهد آمد و بنا بر این آنچه را قدما جزو علوم ادبیه شمرده‌اند یک دسته داخل مسایل و دسته دیگر جزو مقدمات و مبادی این علم خواهد بود و نظر به ارتباط کاملی که مابین علم ادب و سایر فنون و علوم موجود است هر قدر دایره معارف و علوم وسیعتر شود بر وسعت محیط علم و ادب و ادبیات افزوده خواهد شد و انسب اینست که بجای علم ادب صناعت ادب تعبیر شود.»

اینک گوئیم که با توجه به پایان گفتار ابن‌خلدون و عقیده علامه دهخدا یکبار دیگر مشروعیت و حقانیت حقوق در ادبیات روشن می‌گردد که برای فهم شعر و نثر ناگزیر از دانستن اصطلاحات علوم و منجمله علم حقوق هستیم و صناعت ادب یا توسعه دامنه دانشها گسترش مییابد زیرا ادبیات مظهر علوم و معارف و ادب راهی برای کسب دانش است.

با توجه دقیق به کلمه ادب می‌بینیم که آنرا دوگونه معنی هست: علمی،

اخلاقی.

معنی علمی آن معرفت و دانش و فرهنگ از لحاظ لغوی و صناعت کلام یا دانستن فنون نظم و نثر و مهارت در سخن‌سنجی و پدیدآوردن گفته و نوشته مطبوع و آموزنده از لحاظ اصطلاحی است.

معنی اخلاقی آن داشتن خوی خوش و رفتار نیکو و مراعات رسوم و عادات پسندیده و نگهداشتن حد و اندازه هرچیز است.

بنابراین ادب را دانشمندان از حیث ماهیت و قلمرو بدو بخش کرده‌اند:

ادب درس، ادب نفس،

ادب درس یا ادبیات مشتمل بر فنون ادب است که تعداد آنرا از هشت تا هجده

شمرده‌اند و آنچه جملگی برآند عبارتست از:

لغت، اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان، عروض، قافیه، خط، انشاء

محاضرات، تاریخ.

(۲۷) تألیف مرحوم سید احمد هاشمی در ۱۳۵۰ قمری که در بیروت چاپ شده و این تعریف که مرحوم دهخدا اشاره کرده از آن کتاب است:  
الادب علم صنایع تعرف به اسالیب الکلام البلیغ فی کل من احواله.

اما ادب نفس یا اخلاقیات که قدما در علم خصال از آن بحث کرده‌اند مجموعه سجایای فطری و کسبی و خویهای نیکو و رفتارهای پسندیده است که به عقیده دانشمندان اخلاق ۲۸ داشتن آنها خوشبختی جاودانی انسان و سعادت اجتماعی را تأمین و تضمین میکند.

در این معناست که در مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه ۲۹ عبارت زیر را می‌بینیم:

«ادب عبارتست از تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال و افعال بردو قسمند افعال قلوب و آنرا نیات خوانند و افعال قوالب و آنرا اعمال خوانند و اخلاق و نیات نسبت به باطن دارند و اقوال و اعمال نسبت بظاهر. پس ادیب کامل آن بود که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاق و اقوال و نیات و اعمال آراسته بود. اخلاقش مطابق اقوال باشد و نیاتش موافق اعمال. چنانکه نماید باشد و چنانکه باشد نماید...»

همچنین غرض بیان این معنی بوده که پیغمبر اسلام فرمود:  
«حسن‌الادب من‌الایمان» و همچنین اعلام داشت که: ادب‌نی ربی فاحسن تأدیبی»

چنانکه نویسندگان قرون اولیه اسلام بجای اخلاق «آداب» بکار برده‌اند و کتابهایی بنام الآداب‌الکبیر و الآداب‌الصغیر که ابن‌الندیم در الفهرست آنها را به ابن‌المقفع نسبت داده در اصول و آئین اخلاقی تألیف شده است.  
بالاتر از ادب درس و ادب نفس «ملکه ادب» مورد توجه قرار گرفته و دانشمندان، چنانکه در گفتار ابن خلدون دیدیم، از آن نام برده‌اند.  
بتعریف مختصر ملکه ادب رسوخ سرشت و فطرت فاضله ادبی در روح انسانی است مثل اینکه بر اثر ممارست و تکرار ملکه سخن بوجود می‌آید.  
در مفتاح‌العلوم ۳۰ و تلخیص‌المفتاح ۳۱ از ملکه ۳۲ سخن‌بمیان آمده و گفته‌اند: هی‌کیفیه راسخه فی‌النفس.

و اما ادبیات به مفهوم عام شامل همه تراوشات فکری و ذوقی است که در این معنی با فرهنگ ۳۳ یکسان است ولی به مفهوم خاص شامل همه آثار شعری و نوشته‌های ادبی است ۳۴.

همچنین گفته‌اند که ادبیات در اصل فنون ادبیه یا علوم ادبیه بوده که صفت

#### 28) Moralistes

۲۹) تألیف عزالدین محمودبن علی کاشانی متوفی ۷۳۵ ه. ق. با تصحیح استاد جلال‌الدین همائی چاپ تهران ۱۳۲۵.

۳۰) تألیف ابویعقوب یوسف السکاکی متوفی ۶۲۶ ه.

۳۱) تألیف علامه محقق سعد تفتازانی متوفی ۷۹۲ ه.

#### 32) Routine

#### 33) Culture

#### 34) litterature

را بجای موصوف جمع بسته و فنون یا علوم مزبور را ادبیات نامیده‌اند<sup>۳۵</sup>.

### شعر و نظم و نثر

اینک وقت آن رسیده است که شعر و نظم و نثر را تعریف کنیم.  
سخن برسه‌گونه است: شعر، نظم، نثر<sup>۳۶</sup>.

شعر را صاحب کتاب‌البیان والتبیین چنین تعریف کرده:  
«الشعر شیء تجیش به صدورنا فتنقذ علی السنتنا» یعنی شعر چیزی است که از دلها تراوش میکند و بر زبانها جاری میشود.  
باین تعریف باید افزود که در عرف ادب شعر بیانی است با آهنگ<sup>۳۷</sup> و توازن که یا وزن و قافیه دارد و یا از قید این دو آزاد است<sup>۳۸</sup>.  
اما نظم و آن کلامی است موزون و مقفی که یا بر اسلوب عروضی و یا روش هجائی سروده شود.

و نثر کلامی است که برای تفهیم و تفاهم و بیان اندیشه‌ها و عواطف بکار رود و در آن نیازی به رعایت وزن و قافیه نیست.  
در لباب‌الالباب محمد عوفی که در اوایل قرن ۷ هجری نوشته شده (چاپ لیدن ۱۹۰۶) چنین آمده:

سخن چشمه حیوانی است که... جنسی از وی خوبرویان گشاده‌موی‌اند که آنرا نظم گویند و طبایع شاهدبازان مختلف است بعضی با فراخ چشمان عجمی نژاد نثر سازند و طایفه‌ای با ترکان تنگ‌چشم نظم عشق بازند. نظم مطربی نگارین است که نوای راست او همه موزون بود، نثر هزار دستانی است که عشاق شام و عراق را در وقت صبح پرده راهوی سماع کند اما بسته وزن نباشد و بیشتر حکماء نظم را بر نثر ترجیح داده‌اند. استاد رشیدی میگوید:  
سخن گر چه منشور نیکو بود      چو منظوم گردد نکوتر شود  
بگوهر همی ننگری زازمون      که بی‌رشته چون است و با رشته چون

(۳۵) فرهنگ معین.

(۳۶) قدما هم این سه را تفکیک کرده‌اند: ابن‌البهاریه از نزدیکان خواجه نظام‌الملک متوفی ۵۰۴هـ در کتاب الصادح‌والباعث که در فرانسه و مصر چاپ شده و به بحر خفیف و استادانه است گوید:

هذا کتاب حسن	تحرار فيه الفطن
انفقت فيه مدة	عشر سنين عدة
منذ سمعت باسمكا	وضعتہ برسمكا
بيوتها الفسان	جميعها مبان
لو ظل كل شاعر	و ناظم و نائر
كعمر نوح التالد	في نظم بيت واحد
من مثله لما قدر	ما كل من قال شعر

37) Harmonie  
38) Vers libre

در یو اقیات العلوم\* نیز چنین آمده:

و معنی شعر سخن موزون و مقفا باشد و طباع مردم را به سخن موزون میل  
بیش از آن باشد که سخن منثور.

در دائرة المعارف فرید وجدی ۲۹ نثر و شعر چنین تعریف شده:

«نثر طریق معمود و عادی بیان افکار و شعر کلامی است که تابع قواعد  
معینه از حیث اوزان و قوافی است و فائده آن رونق سخن و نوازش گوش و تأثیر  
در روح است.» و اگر ساده تر بگوئیم: نثر سخن گفتن است و نظم در سفتن.  
باز در یو اقیات العلوم گفته شده که علم شعر مجامع حکم و آدابست چنانکه پیغامبر  
علیه السلام میگوید: ان من الشعر لحکما.

تفاوت بین شعر و نظم را میتوان چنین دانست که شعر زائیده تأثرات و  
عواطف و احساسات و نظم مولود تفکرات و اندیشه هاست و با مسامحه در تعبیر  
یکی را بجای دیگری بکار میبرند.

اینک بحث خود را در مورد شعر ادامه میدهیم.

در لباب الالباب ۳۹ مکرر) در معنی شعر و شاعری چنین آمده:

«از طریق لغت نباید دانست که شعر را معنی علم است یعنی دانش، دانشی که  
ارباب فطنت بدان چیزی فهم کنند و ادراک این طبقه بدان محیط شود و معنی شاعر  
عالم بود یعنی دانا که معانی دقیق را ادراک کند و معنی دقیق آنکه فکرت او در زیر  
پرده خیال بازیهای لطیف نماید و علم عمومی دارد و شعر خصوصی. زیرا که هر کس  
که چیزی ادراک کند و معنی دقیق را دریابد او را شاعر نشاید خواند و اطلاق  
این لفظ بر وی خطا بود الا آنکه هر چیزی که در نوع خود فاضلتر بود و  
بزیادت شوق اختصاصی دارد اسم آن نوع بدان جنس دهند چنانکه معنی فقه  
فهم بود اما چون دانستن احکام شریعت که اشرف انواع علوم بود آن نوع را مطلق  
فقه خواندند و آنکه در آن شیوه خوضی و شروعی نمود او را فقیه گفتند اگرچه اطلاق  
اسم فقه در مطلق فهم آمده است... شعر شریفترین انواع فضل آمد و خود از راه  
معنی گوئی آب حیات است که بعد از قوات ذات سبب بقاء اسم است که ثانی حیات فانی  
است.»

در پایان این بخش گوئیم که از نظر شکلی نظم ناگزیر از داشتن وزن و قافیه  
و تناسبات کلامی و شعر نیازمند آهنگ و توازن است خواه موزون و مقفی باشد یا  
نه و از نظر ماهوی شعر شناخت زیباییها و لطائف، درک معانی دقیق و مضامین نو،  
دریافت تأثرات و عواطف، کشف رازهای طبایع و الهامات درونی و بسازگویی و  
انعکاس آنهاست با بیانی مطبوع و دلچسب و نظم ادراک اندیشه ها و افکار،

\* تصحیح محمد تقی دانش پژوه چاپ ۱۳۴۵.

(۳۹) جلد اول چاپ مصر ۱۳۵۶ ق. مطابق ۱۹۳۷ م. ماده ادب صفحه ۱۰۶.

۳۹ مکرر) تألیف نورالدین محمد بن محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی بخاری حنفی در اوایل  
قرن ۷ هجری، چاپ ۱۳۲۴ ق. جلد اول باب دوم صفحه ۱۵.

معلومات و آگاهی‌ها، ظرایف علمی و عرفانی و اجتماعی، وقایع و حوادث و تجسم و القاء آنها بروشی هنرمندانه و آموزنده است.

این است صورت و معنی شعر و نظم که صورت زیبا و معنی والا چه در شعر و چه در نظم مکمل یکدیگرند. هم شعر و هم نظم به محسنات و بدایع لفظی و معنوی نیاز دارند و مانند پرده‌های نقاشی هستند که هم رنگ‌آمیزی بدیع و ظریف و هم مضمون طرفه و لطیف لازم دارد.

اما سخندانان به معنی بیشتر از لفظ اهمیت داده و آنرا ستوده‌اند و حق هم جز این نیست که معنی نباید فدای لفظ شود:

اتحاد یار با یاران خوش است      پای معنی‌گیر صورت سرکش است  
معنی آن باشد که بستاند ترا      بی‌نیاز از خویش گرداند ترا  
تو بصورت رفته‌ای ای بیخبر      زان ز شاخ معنی بی بارو بر  
صورت ظاهر چه جوئی ای جوان      رومعانی را طلب ای پهلوان<sup>۴۰</sup>  
پاره‌ای پا را فراتر نهاده و شعر را مستغنی از علوم ادبی دانسته‌اند:

شاعری طبع روان می‌خواهد      نه معانی نه بیان می‌خواهد<sup>۴۱</sup>  
در این میان شعر را طبیعت و نظم را صنعت دانسته‌اند:

شعر دانی چیست مرواریدی از دریای عقل  
هست شاعر آن کسی کاین طرفه مروارید سفت

صنعت و سجع و قوافی هست نظم و شعر نیست  
ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت  
شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب  
باز در دلها نشیند هر کجا گوشی شنفت

ای بسا شاعر که اندر عمر خود نظمی نساخت  
وی بسا ناظم که او در عمر خود شعری نگفت<sup>۴۲</sup>

بی‌گفتگوست که شعر از نظم جداست و ممکن است کسانی هم شعر سرایند و هم نظم بسازند ولی چیزی که بدون تردید نباید فراموش کرد اهمیت لفظ و بیان است که قالب ضروری معنی است و چون لفظ و بیان قوی باشد معنی زیبایی و جلوه بیشتر خواهد داشت و بدون لفظ معنی بوجود نیاید. در کتاب زبان‌شناسی و زبان فارسی<sup>۴۳</sup> این حکایت مناسب موضوع نقل شده است:

«نقاش فرانسوی دگاس<sup>۴۴</sup> که گاهی به تفنن شعری میسرود روزی از دشواری کار نزد شاعر سخندان، استاد مالارمه<sup>۴۵</sup> شکایت میکرد و میگفت با این حال چه بسا

(۴۰) مولوی.

(۴۱) ایرج.

(۴۲) ملك الشعراء بهار.

(۴۳) تألیف دکتر ناتل خانلری چاپ ۱۳۴۲.

44) Degas

45) Malarmé

معانی زیبا که در سر دارم. شاعر گفت: شعر را با الفاظ میسازند نه معانی.»  
 نکته سنجی شاعر فارسی لطیفتر و گیراتر از گفته شاعر فرانسوی است:  
 گر لفظ لبی تر کند از ساغر عشق برتن بدرد پیرهن مضمون را  
 در همین مورد تفکیک و جدائی لفظ و معنی است که سبک‌های مختلف شعری  
 بوجود آمده است: در سبک خراسانی یا مقدم‌تر از آن سبک ترکستانی که بیشتر با  
 قصیده تناسب و الفت دارد جزالت و صلابت الفاظ با فخامت معانی توأم است و  
 در انتخاب کلمه‌ها و آوردن معانی قواعد فصاحت لفظ و بلاغت معنی رعایت شده است.  
 و ویژگی آن غلبه الفاظ فارسی و معانی ساده و روشن است. در سبک عراقی از حیث  
 لفظ، استحکام کمتر و کلمه‌های عربی بیشتر شده و صنایع بدیعی افزایش یافته  
 است و گاهی جانب صنعت تا آنجا رعایت شده که بر طبیعت و سادگی چیره گردیده  
 است. در سبک هندی رقت معانی و ظرافت مضامین به اوج رسیده و ترکیبات تازه  
 لفظی و صنایع معنوی در درجه اول قرار گرفته است.

### شعر در منطق

برای تکمیل موضوع و متمیم فایده شعر را از نظر دانش منطق ۴۶ مورد تحلیل  
 قرار می‌دهیم. منطق را دو بحث اصلی است: معرف یعنی مبانی کشف مجهولات تصوری،  
 حجت یعنی اصول کشف مجهولات تصدیقی و هر یک از این دو را مقدماتی است؛  
 کلیات خمس و مقولات عشر مقدمات یا مبانی معرف و قضا یا مقدمات یا اصول حجت  
 است.

حجت نیز بر دو گونه است:

نخست صورت استدلال که بر قیاس است،

دوم ماده استدلال که پنج قسم است و آنها را صناعات خمس مینامند و عبارتند  
 از: برهان، جدل، سفسطه، خطابه، شعر.

قطب‌الدین محمود شیرازی در تألیف منیف خود ۴۷ که قسمت دوم آن در منطق  
 است می‌گوید:

«در شعر و آن صنعتی است که قادر باشند به آن برای قاع تخیلاتی که مبادی

۴۶) از دانشمندان ایرانی تألیفات زیاد در منطق سراغ داریم که پس از منطق ابن مقفع و ابونصر  
 فارابی منطقیات ابوعلی سینا، التجرید شیخ طوسی متوفی ۴۶۰، مقاصد الفلاسفه غزالی متوفی ۵۰۵،  
 حکمة الاشراف سهروردی مقتول ۵۸۷، الهدایه اثیرالدین ابهری متوفی ۶۶۳، شمسیه نجم‌الدین  
 کاتبی قزوینی متوفی ۶۷۵، درة التاج قطب‌الدین محمود شیرازی متوفی ۷۱۰، حاشیه ملا عبدالله  
 یزدی متوفی ۹۸۱، لثالی منتظمه سبزواری متوفی ذیحجه ۱۲۸۹ از آن جمله است. در اروپا هم  
 دانشمندانی چون کانت، دکارت، استوارت میل، هربرت اسپنسر، هگل، شوپه، زیگوارت،  
 برانتل کتابهای مستقل در منطق صوری و منطق علمی یا روش‌شناسی و تاریخ منطق تألیف  
 کرده‌اند.

۴۷) درة التاج لغرة الدباج که در میان سالهای ۵۰۷ تا ۶۹۳ تألیف و از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ در تهران  
 چاپ شده است. صفحه ۱۴ قسمت دوم.

انفعالات نفسانی مطلوب گردد پس مبادی آن مخیلات باشند و آن قضایائی باشند که تأثیر کند در نفس به انبساطی یا انقباضی یا تسهیل امری یا تهویل آن یا تنظیم آن یا تحقیر آن.»

اینک برای بحث کاملتر راجع به شعر از لحاظ منطقی کتاب مستطاب لمعات المشرقیه فی فنون المنطقیه ۴۸ را ورق میزنیم و خلاصه‌ای در اینجا میاوریم: «شعر صنعتی است که برای تحریک خیال و تغییر حالات نفسانی انشاء میگردد و هیچگونه تصدیق یقینی و ظنی از آن مطلوب نیست بلکه از قبیل انشائیات است که بوسیله آن انفعالات نفسانی طلب میشود.»

«شعر قسمتی از محاکات است و معنی محاکات آنست که شبیه حادثه‌ای را انجام دهند و منظره آنرا عملاً مجسم نمایند تا احساسات بیننده را به هیجان آورند، بعبارت دیگر نمایش واقعیه یا صحنه سازی برای جلوه دادن حادثه‌ای راست یا دروغ را محاکات گویند. بنابراین نمایشات بردو قسم است، نمایشات قولی و لفظی.»

«نمایشات قولی و لفظی را شعر مینامند.»  
«ماده شعر قضایای تخیلیه است که از ترکیب و تألیف آنها هیجان و انفعالات نفسانی شدت مییابد چه باورکردنی و راست یا باور نشدنی باشد.»  
«در کتب منطق نامی از صورت شعر نبرده‌اند لیکن مسلم است که با هر یک از قیاس و استقراء و تمثیل انفعالات نفسانی بوجود می‌آید.»  
«شعر حالات نفسانی و نهاده‌های درونی انسان را هویدا و آشکار میسازد، عواطف و استعدادات ناقص را به حد کمال میرساند.»

«شعر در هر فردی نوعی اثر میگذارد... و در حدیث نبوی آمده است که ان من البیان لسحرا و ان من الشعر لحکمة.»

«قضایائی که در شعر گنجانده میشود بمنزله صغرای قیاس است و کبری از کلام محذوف است و اگر تحلیل نمائیم صورت قیاس چنین است؛ فلانی این صفات خوب را دارد و هرکس چنین صفات پسندیده‌ای داشته باشد دوست داشتنی است، پس او را بایستی دوست داشت.»

نه تنها فیلسوف بزرگ صدرالمتالهین که نزدیک بزمان ماست برای شعر مبنای تخیلی قایل شده بلکه تمام استادان منطق صوری ۴۹ از ارسطو باینطرف سنجیه و ماهیت شعر را «تخیل» دانسته‌اند.

فارابی معلم ثانی در احصاء العلوم ۵۰ میگوید:

«گفتار شعری سخنانی است که از کلمات ترکیب میشوند که خواصشان آنست که برای شنونده، در امری که مورد گفتگو واقع میشود، حالتی از حالات تخیل را

۴۸) تألیف صدرالدین محمد شیرازی معروف به ملاصدرا متوفی (ذیحجه ۱۲۸۹ ق) ترجمه و شرح دکتر عبدالحسین مشکوة‌الدینی، چاپ تهران بدون تاریخ.

۴۹) *logique Formelle* در برابر منطق عملی *logique appliquée* یا روش‌شناسی *methodologie*

۵۰) تألیف ابونصر محمد فارابی ترجمه حسین خدیوچم، چاپ تهران ۱۳۴۸ شمسی.

ایجاد میکنند، یا چیزی را برتر از آنچه هست جلوه میدهند، و این در مورد توصیف زیبایی یا زشتی است یا شکوهمندی یا خواری یا چیزی شبیه اینها.»

ابوعلی سینا در دانشنامه، رساله منطق ۵۱ مینویسد:

«و اما مخیلات مقدمات قیاس شعری اند و آنرا خاصه کتابی است و ما را اکنون بکار نیست و اگر مقدمات راست اندر شعر افتد یا مشهور نه از بهر راستی را بکار آمده باشد که از بهر متخیلی را....»  
و در شفا میگوید:

«شعر از مقدمات تخیلی پدید آید و مخیلات عبارت از مقدماتی است که موجب انقباض یا انبساط و نفرت یا رغبت گردد.»

این عقیده در طول تاریخ عوض نشده و بقول هگل دانشمند آلمانی از عهد ارسطو تا زمان ما کسی بر علم منطق چیزی نیفزوده است.

ما از گذشتگان در میگذریم و از معاصران در این باب یعنی در مورد مقدمات تخیلی شعر نمونه‌هایی می‌آوریم:

در کتاب اصول خطابه و تاریخ مختصر منطق ۵۲ گفته شده است که:

«شعر قیاسی است مرکب از مخیلات. مخیلات قضایائی است خیالی که موجب انقباض یا انبساط نفس گردد مانند اینکه شراب مایعی است یا قوتی رنگ و شربت به لیمو مهوع.»

در رهبر خرد ۵۳ آمده که:

«قیاس شعری در تمام انواعی که برای قیاس خطابی بود (مشاورات، منافرات، مشاجرات) استعمال و همان فوائد بوسیله آن استفاده میشود جز اینکه خطابه موجب تصدیق است و شعر موجب تخیل و بسا که در پاره‌ای از نفوس و بسیاری از اوقات قیاسات شعری مؤثرتر و مفیدتر واقع شود.»

در منطق برای همه ۵۴ قید شده که:

«اشعار قضایائی هستند که تصدیق یقینی را فراهم نمی‌آورند ولی باعث تمهیب میل و رغبت انسان نسبت به اشیاء می‌گردند و به مخیلات موسومند.... و تأثیر آنها از قضایای تصدیقی نه تنها کمتر نبوده بلکه بیشتر است.»

## تخیل و خیال

اینک به بینیم «تخیل» چیست و خیال کدام است:

۵۱) تصحیح دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة چاپ تهران ۱۳۳۱ شمسی.

۵۲) تألیف سید محمد تدین چاپ مهرماه ۱۳۱۶.

۵۳) تألیف استاد محمود شهابی خراسانی چاپ ۱۳۲۷.

۵۴) تألیف دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی چاپ ۱۳۲۷.



تعقل ۵۵ شناخت حقایقی است که از فطرت اشیاء و ماهیت طبایع پدید آید و مرکز آن عقل ۵۶ است.

تخیل ۵۷ صور دور و غایب و مافوق طبیعت را کشف و درک میکند و منبع آن خیال ۵۸ است.

با نیروی خیال که از نیروهای دماغی است مخیلات یا امور تخیلی در روح منعکس و از راه گفتن و نوشتن به دیگران القاء میشود و این القائات است که ذهن خواننده و شنونده را به تخیل وامیدارد و عمیقاً تحت تأثیر قرار میدهد. در فرهنگ فلسفه ۵۹ خیال و تخیل چنین تعریف شده:

«خیال تولد ثانوی مواد و اشیائی است در دماغ که قبلاً مشهود و محسوس شده است. این تولد ممکن است خود شیئی دیده شده مجرد از سایر اشیاء یا در حال ترکیب با دیگر اشیاء باشد.»

«بمعنی دیگر خیال یادآوردن و تکرار ذهنی است که عموماً تضعیف شده و عادتاً ناشی از احساس یا مشاهده است.»

«اصطلاحات دیگری هم برای خیال گفته‌اند از قبیل احساس بعدی، عکس صوت، بازتاب، شبیه، تصویر، شبیح و نظائر اینها.»

«تمام این نظیره‌ها روشن میکند که پس از احساس شیئی خارجی ما در درون خود یک پدیده دیگری را احساس میکنیم که ضعیفتر از اولی ولی همراه با هیجان و سنجش ناشی از آنست که خواه مطبوع خواه نامطبوع باشد.»

«باین ترتیب احساس تکرار میشود گرچه کمتر مشخص، کمتر روشن، کمتر قوی و مجرد از اشیاء جنبی است. ولی این احساس ثانوی که ناشی از فعالیت دماغی است میتواند ترکیب تازه از اشکال و مواد محسوسات باشد و در این حال آنرا تخیل مینامند. تخیل یا احساس ثانوی گاهی تصویر مجرد را تصویر میکند و گاهی ترکیبی از تصویرات مشابه دور یا نزدیک بوجود میآورد.»

«تخیل غیر از شکل دادن به خیالات حالت یادآوری و بخاطر آوردن نیز میباشد.»  
«بالاخره حالت ترکیب خیالات در تابلوها یا هر پدیده ادبی دیگر نمایش تقلیدی از طبیعت است ولی در طبیعت وجود ندارد و آفریده جدیدی از محسوسات سابق است.»

در کتاب التعریفات ۶۰ گفته شده است که:

«خیال نیروئی است که آنچه را حس از صور محسوسات و مشهودات درک

55) raisonnement

56) Esprit

57) imagination

58) image

۵۹) vocabulaire philosophique تألیف ANDRÉ Lalande چاپ پاریس ۱۹۵۱

۶۰) تألیف میرسید شریف جرجانی (۸۱۶-۷۴۰).

میکنند حفظ و نگاهداری مینمایند. لاجرم با قوه حس در مقام حضور و با نیروی خیال در مقام غیبت ماده محسوسات درک و دریافت حاصل میشود. آنچه مورد مشاهده است پس از زوال مشهود در مخیله باقی میماند و یا بهتر بگوئیم اشیاء غایب به ظهور می‌پیوندند. خیال در واقع مخزن صور محسوسات پس از ناپدیدشدن آنهاست که مرکز آن هم دماغ انسانی است.»

با توجه به تعاریف مزبور و عنایت به مفهوم روانی و ادبی تخیل این امر را با روش علمی روشن میسازیم:

تخیل مثل تعقل، تفکر، تصور، ادراک، حفظ، تداعی، انتباه، سنجش، تصدیق یکی از فعالیت‌های دماغی است.

هریک از این فعالیت‌ها در مراکز از دماغ انسانی است که ما آنها را خیال، عقل، فکر، اندیشه، حس، ذهن، حافظه، دقت مینامیم.

تخیل نیروئی است که پس از ادراک حسی یعنی مشاهده محسوسات و مدرکات بکار می‌افتد، باین معنی که صورت محسوسات سابق را، دور یا نزدیک، دوباره در خیال زنده میسازد. تخیل در این فعالیت دماغی یا محسوسات سابق را بهمان حالت ساده و همچنانکه قبلاً مشاهده کرده بود عیناً جلوه‌گر میسازد و حیات ثانوی بآنها می‌بخشد که در این حالت قهراً صورت خیالی از صورت عینی سابق ضعیفتر، تیره‌تر، مبهم‌تر و نامشخص‌تر است یا اینکه در اجزاء و عناصر محسوسات گذشته تغییر میدهد یعنی یا آنها را از هم تجزیه و تفکیک مینماید و یا محسوسات و مدرکات مختلف را که در زمانها و مکانهای متفاوت بوده‌اند با هم ترکیب میکند و شکل و هیئت تازه‌ای بآنها میدهد.

تخیل را در حالت اول نمایشی یا احضاری<sup>۶۱</sup> و در حالت دوم ابداعی یا ایجاد<sup>۶۲</sup> مینامند.

تخیل نمایشی یا احضاری نباید با حافظه و بیادآوردن اشتباه شود. زیرا درست است که حافظه هم صورت محسوسات و مدرکات سابق را در ذهن زنده میکند ولی این بیادآوردن حفظ تمام ارکان و ادراک ذهنی آنها در زمان و مکان خود همان محسوسات و مدرکات است و اگر تغییری یا کمی و کاهش باشد دلیل اینست که خوب به حافظه سپرده نشده یا حافظه ضعیف است ولی در تخیل نمایشی قید تمام ارکان و زمان و مکان وجود ندارد.

بعلاوه تخیل مانند حافظه انحصار به محسوسات و مشهودات ندارد بلکه مثل آن میتواند راجع به امور و پدیده‌ها باشد مثل تخیل شادی، غم، اندوه، حسرت، تأثر، غضب، رخداد و ماجرا بالجمله هر امری که در گذشته بوده و با تخیل زنده میشود و تولدی تازه مییابد.

در این مورد هم تخیل همه این حالات را فارغ از ویژگیها و قیود زمانی و

61) imagination representative

62) imagination productive

مکانی ظاهر میکند و از راه نقاشی، پیکرتراشی، موسیقی، شعر، نگارش به آنها حیات میبخشد.

سلسله تخیلات هم با امور و معانی و پدیده‌ها و محسوسات متنوع بوجود میآید.

اما در تخیل ابداعی فعالیت خیال وسیعتر و گسترده‌تر است. در این حالت محسوسات و امور سابق بدون قید و شرط و بدون مراعات زمان و مکان، باهمدیگر ترکیب و شکل و هیئت متحرک تازه‌ای بوجود میآورند.

در این ابداع و ابتکار اندازه‌ها، تناسبات، اشکال، تصویرها، اجسام، مواد، معانی، مفاهیم تابع تخیل هستند و تخیل با آزادی تمام انسانهایی به کوچکی انگشت یا غولهایی چند برابر يك انسان یا روئین‌تن‌هایی شکست‌ناپذیر یا موجودات افسانه‌ای ریز و درشت یا معانی و مفاهیم شگفت‌انگیز و هزارها پدیده خیالی پدیدار میسازد و تا جائیکه مرغ خیال روح میگیرد تخیل هم پرواز میکند.

اینجاست که در ماده شعر میتوان گفت که تخیلات شاعرانه ابتکار خلاقه و راه بزرگی برای پیدایش معانی و مفاهیم و ظرایف و لطایف ادبی و شالوده شعرهای دل‌انگیز و خمیرمایه سروده‌های نغز و آموزنده است.

برای نمونه این شعر صائب را در نظر بگیرید:

مخور ایدل فریب زهد از عمامه زاهد

که در گنبد زبیمغزی صدا بسیار می‌پیچد

در این شعر عمامه با گنبد سنجیده شده. پیداست که صائب هم عمامه را دیده و هم گنبد را، آنچه دیده عمامه بزرگ بوده که کلمه گنبد اماره آنست، دیده است که زیر گنبد خالی است، بیمغزی زیر عمامه را از آن نتیجه گرفته و سپس معنی انتقادی گزنده‌ای را با ترکیب عمامه و گنبد و قرینه آوردن آندو با هم و فریب نخوردن به آوازه و شهرت کاذبه را با لطف و ظرافت شاعرانه بیان کرده است. یا باین شعر توجه نمائید که تا چه مایه تخیل و تحلیل و تألیف در آن بکار رفته است.

گفتن دعای زلف تو تحصیل حاصل است با خضر کس نگفت که عمرت دراز باد بنابراین نتیجه میگیریم که تخیل بخلاف تصور منطقی صوری مایه سرکوفت یا کاهش اعتبار شعر نیست بلکه چون تخیل منبع و منشأ حسی و مادی و عینی دارد و معنی از آن تحصیل میشود و سخن از راه خیال اوج میگیرد لذا به عنوان ماده اصلی و پایه نهادی شعر در قلمرو ادب مقام والا دارد.

با تخیلات شاعرانه است که حالات و کیفیات روانی، وجدانیات مغفوله، رازهای سر به مهر، موضوعاتی که به عقل پوشیده است یا با آن راست نیاید زنده میشوند و جان میگیرند و روح انسانرا که تشنه معانی لطیف و عالی است سیراب میسازند.

تعلیل یا استدلال شاعرانه که از دالانهای پر پیچ‌وخم و گوشه‌های تاریک و

انبارهای انباشته از کالاهای قوه خیال میگذرد بایک سیمای زنده و شاداب پنندهای  
تلخ و حکمت‌های پیچیده و عبوس و دستورات گریزنده و نامانوس و انتقادات گزیده  
را به نیکوترین وجه و شیرین‌ترین بیانی در کام جان میریزد...  
باین تعلیلات شاعرانه که قویترین استدلالهای تخیلی را دارد توجه فرمائید:  
دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

چوبرا آب فرو می نبرد حکمت چیست شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

مرد بی‌برگ و نوا را بحقارت مشمار کوزه بیدسته چوبینی بدو دستش بردار

من از ناچیزی خار سر دیوار دانستم که ناکس کس نمی‌گردد ازین بالانشستن‌ها

بخواب بود رخس خواستم نظاره کنم صدای پای نگاهم نمود بیدارش

زشوق آنکه فردا شانه زلف تو خواهد شد نسیم امروز برگرد سر شمشاد می‌گردد

خود سازی پیران بود افزون ز جوانان تعمیر ضرور است بناهای کهن را

شوق تا باقی است ننشیند بدل گرد غبار گرد ننشیند براخگرشعله تادرمجمراست

بشکست اگر دل من بفدای چشم مستت سر خم می سلامت شکند اگر سیوئی

در قطع نخل سرکش باغ حیات ما چون اره دو سر نفس اندر کشاکش است

زشتی اعمال ما را زندگی پوشیده است جوی ناهموار هموار است تا باشد پر آب

اظهار عجز پیش ستمگر روا مدار اشک کباب مایه طغیان آتش است

سینه صافانرا غم محنت‌کشان پیش از خود است

آب مینالد از آن باری که بر روی پل است

مقیم میکده‌ام سر بزییر از آن دارم که بار منت ساقی به گردن است مرا

به بین شرافت میخانه مرا ای شیخ که چون خراب کنی خانه خدا گردد

فکر جمعیت دل تفرقه می‌آرد بار  
قطره چون جمع شود میل چکیدن دارد

آتش از هیچ نیابد که خورش سازد از آن  
کارش اینست که بنشیند و خود را بخورد

یکدل به سینه بیش نداری دودل مباش  
حرفت چرا دو تاست زبان در دهان یکی است

خاطرت از شکوه ما کی پریشان میشود  
زلف پر کرده است از حرف پریشان گوش تو

موجیم که آسایش ما در عدم ماست  
ما زنده از آنیم که آرام نداریم

مردم ز رشک چند ببینم که جام می  
لب بر لب نهاده و قالب تهی کند

ایدل نشدی سیر تو از بیمده گردی  
تا چند بیائیم و تو در خانه نباشی

خمیده قد از آن گردند پیران جهان دیده  
بزیر خاک میجویند ایام جوانی را ۶۳۱

از حرف خود به تیغ نگردیم چون قلم  
هر چند دل دو نیم شود حرف ما یکی است

جز دل سوراخ سوراخش نبود از دست شیخ  
دانه دانه چون شمردم سببه صد دانه را

ریزش بسیاری می‌آید از هر چشم تنگ  
پرتو از روزن بقدر روزن افتد بر زمین

مخند ای نوجوان هرگز تو بر موی سفید من  
که این برف پریشان بر سر هر بام میریزد

چون زن هندی کسی در عاشقی فرزانه نیست  
سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست

پنبه را دانی چرا مینانهد بر فرق سر  
هر که راز میکشان پوشید جایش بر سراسر

زخم‌ها دست بهم دادو زره شد بر تن  
نبود از تیغ حوادث دگر اندیشه مرا

خیر پنهان کن اگر داری طمع اجری به حشر  
دانه چون در خاک پنهان گشت حاصل میشود

فریب تربیت باغبان مخور ای گل  
که آب اگر دهد از تو گلاب میگیرد

۶۳۲) چنین نوشته‌اند که مصراع اول را جهانگیر پادشاه هند و مصراع دوم را ملکه نور جهان گفته است. در دیوان جامی دیده شد.

کی تواند رشته ژولیده از سوزن گذشت  
 خواهی آسان بگذری زین تنگنا هموار باش  
 رنج بیسوده مبر از پی افزونی رزق  
 چون مه نو بیکی گرده نان قانع شو  
 پا را به احتیاط نهد بر درت نسیم  
 از بس شکسته شیشه دلها بکوی تو  
 خاموشی پروانه کند کار خود آخر  
 ای شمع بیندیش نگهدار زبان را

خواهی عزیز دهرشوی خاکسار باش در دیده‌ها ز سرمه شدن جاست سنگرا  
 هریک ازین تک بیت‌ها مضمونی را در بردارد که تخیل مضمون آخرین شاعر آنرا  
 بوجود آورده است. این مضمون‌ها نمایشگر تعلیل‌های شاعرانه و استدلال‌های هنرمندانه  
 است که بر مبنای قیاسات تخیلی استوار است. عناصر و اجزاء و مواد مختلف آنها را  
 شاعر در دنیای بزرگ خیال بهم پیوند داده و مانند نقاش که از ترکیب رنگها و  
 صورتهای خیالی تابلوهای زیبا میسازد نکات مختلف را با حفظ تناسبات آنچنان بهم  
 پیوسته که خواننده خود را در برابر دنیای تازه‌ای می‌بیند. خاصه اینکه چاشنی این  
 ترکیبات و بهم پیوستن‌ها تشبیهات و کنایات و استعارات هنرمندانه است.

آنچه مسلم است هدف از القاء و بیان هر موضوعی تفهیم به دیگری و تأثیر  
 در ذهن شنونده یا خواننده است. تخیلات شاعرانه بی‌تردید اگر هم جنبه اقصای  
 نداشته باشد جنبه ارضائی دارد زیرا روح و دل را شیفته میسازد و انسانرا فریفته  
 ظرافت فکر و دقت معانی میکند.

همین اندازه که انسان تحت تأثیر مضمون پردازیه‌ها و نکته‌سنجی‌ها قرار گیرد،  
 گرچه آنها را با تعقل و تفکر نپذیرد، در نیروی تخیل وی نشاط و انبساط و شکوفائی  
 پدید می‌آید و پرورش ذهنی وی اثرات نیکو ببار می‌آورد.

در دنبال این مقال گوئیم که خیال در تمام معرفت‌های بشری از فلسفه و عرفان  
 و علم و فن و شعر و ادب انگیزه و عامل مکاشفات، اکتشافات، اختراعات، صنایع،  
 حرفه‌ها، آفرینندگی‌ها و نوآوری‌هاست.

آنانکه بزرگترین خدمت‌ها را به تمدن بشر کرده‌اند کسانی هستند که چیزهائی  
 بهتر از آنچه در عصرشان وجود داشته است در مخیله خود پرورانده‌اند و سپس باین  
 فکر افتاده‌اند که به خیال خود جامه حقیقت بپوشانند.

«مورس مخترع تلگراف، بل مخترع تلفن، مارکنی مخترع تلفن بی‌سیم و  
 مخترعان رادیو و تلویزیون و غیره با نیروی تخیل و سپس فکر و اراده به نتایج  
 مطلوب رسیده‌اند.

پیکره و نوس که زیباترین زن تخیلی را مجسم کرده و پیکره موئیس ساخته  
 میکل‌آنژ که نمونه بشر کامل آینده است خدمت بزرگی برای تجسم زیباییها و کمالات

و سرمشق افراد در زمینه جمال و کمال است.

شاهکارهای بزرگ موسیقی و بهترین تابلوهای نقاشی زائیده نیروی خیال است. ۶۴

آنانکه پیوسته پیشرفت دارند، اصلاح و تکمیل میکنند، تازگیها می‌آفرینند، از هر چیزی بهترش را میسازند کسانی هستند که به نیروی خیال مجهزند. دیدن چیزهای موجود بهمان وضعی که هستند کار آسانی است و فقط کار عادی و طبیعی چشم است ولی دیدن آنها به وضعی عالی‌تر از وضع موجود یا دیدن آنچه دیگران نمی‌بینند از خلاقیت خیال سرچشمه میگیرد:

تو مو می‌بینی و من پیشش مو  
تو ابرو من اشارتهای ابرو  
کسانی هستند که به تخیلات ارزش نمیدهند و مانع اوج گرفتن نیروی خیال میشوند ولی این افراد نستجیده بخود زیان میرسانند و نیز کسانی هستند که صاحبان تخیلات عالی را خیال‌پرور و خیال‌پرداز مینامند غافل ازینکه همین خیال پردازی‌هاست که روح را اعتلاء می‌بخشد و بسیاری از ناممکن‌ها را ممکن میسازد. بالاخره تخیلات ما، در ظاهر بنظر میرسد، که تصورات و توهمات آشفته و پریشان است و برای اغوای شخص و انحراف از حقایق در ذهن خطور میکنند ولی این تصور خطاست بلکه تخیلات نه تنها پریشان نیستند بلکه طرح ابتدائی و زمینه‌آماده سازی آرمانها و افکار و نقشه‌هاست که بانظم خاصی در مخیله پدید می‌آیند و بتدریج روشن‌تر میشوند و نیرو میگیرند و حقیقت پیدا میکنند.

اینک به بینیم شاعران درباره خیال ۶۵ چه خیال بسته‌اند. گویندگان شیرین‌زبان که مایه کارشان تخیل است خیال را به معانی نیروی روانی، مخیله، وهم و گمان، صورت مجرد از ماده، تخیل، تخییل، بصورت‌های اسمی و فعلی بکار برده‌اند. اینک اشعاری چند برای نمونه آورده میشود:

تا نپنداری که ایزد در خیال آید ترا  
زانکه کیفیت پذیرد هرچه آید در خیال

مرا خیال تو هر شب دهد امید وصال  
خوشا پیام وصال تو بر زبان خیال

ز تیز چشمی و روشندلی تواند دید  
شب سیاه به چاه اندرون ز نور خیال

امیر معزی

در پرده دل آمد دامن‌کشان خیالش  
جان شد خیال بازی در پرده وصالش

خاقانی

۶۴) پیروزی فکر تألیف اوریزون - اسوت - ماردن orison Swett Marden ترجمه رضا سیدحسینی چاپ تهران ۱۳۵۰.

۶۵) بالکسر عربی. پندار و گمان و شخص و صورتی که در خواب دیده شود یا در بیداری تخیل کرده شود و عکس که در آب و آینه نماید و بالفظ بستن، یافتن، کردن، سنجیدن، کشیدن، برانگیختن، افشردن، دیدن، رفتن، برخاستن، تراویدن، ترکیب و استعمال شود. باریک، تند، جادو، خام، خوش، نازک، رنگین از صفات آنست. آفندراج.

بازیگری است نادره و خلق چون خیال  
ناصر خسرو

بدیدم آنچه مبیناد کس به خواب و خیال  
انوری

چو نیست دولت وصل تو ساختم به خیال

سر تا قدم لطیف تر از پیکری خیال

عشرت و عیش جهان نیست بجز خواب و خیال  
جامی

که نه خیال تو بیرون رود نه خواب در آید  
امیر خسرو

نه بر مراتب فضل و کمال و ذهن و خیال

پی نسیم توان دید بر سطوح خیال  
طالب آملی

کنی خیال مکان زودتر رسد ز خیال  
نظیری نیشابوری

که ره نمی برد آنجا قیاس و وهم و خیال

مگر خیال تو بیرون رود که خواب آید  
سعدی

کشیده اند به تحریر کارگاه خیال

به طلعت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

که کس مباد چو من در پی خیال محال  
حافظ

چشم من بتخانه ای گردد چو فانوس خیال

دارم خیال آنکه بمیرم در این خیال  
اهلی شیرازی

زان شب دگر بچشم ندیدیم خواب را  
سلمان ساوجی

شود منازل از آب دیده مالا مال  
همام تبریزی

پیروز رنگ و دایره آسیا مثال

بجای دیگر اگر اول التجا کردم

خیال موی میان تو میکشم شب و روز

سروی است قامت تو زبستان اعتدال

گر خوشم از توبه خوابی و خیالی چه عجب

بدور دیده خود خار بستی از مژه دارم

بصدق نیت و اخلاص خویش مینازم

زبس تلون اجسام ز افتاب تموز

کنی قیاس زمان زودتر رسد ز قیاس

ثنای عزت حضرت نمی توانم گفت

چگونه خواب بچشم من خراب آید

بیا که نقش تو در زیر هفت پرده چشم

خیال روی تو در کارگاه دیده کشیدم

بجز خیال دهان تو نیست در دل تنگ

پرتوی گرافکنی در چشم از شمع خیال

هرگز مباد آنکه خیال تو بس کنم

یک شب خیال چشم تو دیدیم ما بخواب

وداع یارو دیارم چو بگذرد به خیال



چون برفتی تو ز تیمار تو بیمار شدم  
 چشمم به خیال تو پراز نور تجلاست  
 دور خم همچو بهی گشت و تنم همچو خیال  
 قطران تبریزی  
 چشمی که چنین است بدیدار تو اولاست  
 کمال خجندی  
 روزی هزار حرف بمن از زبان تو  
 صیرفی قمی  
 مه را بشب توان دید من آفتاب دیدم  
 \*  
 کز خواب می نبیند چشمم بجز خیالی!  
 لادری  
 چنانکه مور برد دانه سوی خانه خویش  
 لادری  
 هنوز بر لب آن شوح میزند تبخال  
 \*  
 فغان که میکشد آخر خیال یار مرا  
 بهاری اصفهانی  
 بی قبول نظر راهنمائی بررسی  
 \*  
 سرو از هوای قد تو عمر دراز یافت  
 \*  
 روا بود چو خیال تو آشنا دارم  
 \*  
 ازین غیرت نمیخواهد خیالی دیده را روشن  
 خواب خواهد که گذر بی تو کند از چشمم  
 که میسازد خیالت را به مردم آشنا دیده  
 این خیالی است که در خاطر خواب افتاده  
 خیالی بخارانی  
 قدسی

### منزلت شعر و شاهی از عرب و فارسی

در شرح حال عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم ۶۶ که پسر عم پیغمبر و از بزرگان صحابه و جد خلفای عباسی و نخستین کسی است که قرآن را تفسیر کرده و بزرگترین عالم و فقیه و ادیب زمان خود بوده نوشته اند که وقتی نافع بن اریق خارجی دوپست سؤال راجع به آیات قرآن از وی کرد. وی جوابهای متقن داد و در هر جوابی بیکی از اشعار عرب استشهاد کرد و این عبارت از گفته های اوست:

(۶۶) متوفی بسال ۶۸ هجری قمری در طایف که امام محمد بن حنفیه به جنازه اش نماز خواند و گفت: الیوم مات ربانی هذه الامة.

«اذا اشكل عليكم شيء من كتاب الله فاقموا عليه شهادة من الشعر فان الشعر ديوان  
الادب» ۶۷.

مرحوم علامه دهخدا عبارت مزبور را بیارسی چنین آورده:  
«چون پاره‌ای از کتاب خدای بر شما دشوار شود به گواهی چکامه‌ها، دست بریدچه  
چکامه‌ها فرهنگنامه‌ها باشند.»

و حدیث «ان الله خزائن الحكمة و السنة الشعراء مفاتيحها» با بیان ابن عباس  
مطابقت دارد که خدای تعالی را گنجینه‌هایی است از دانش و زبان سخن‌سنان و  
شاعران کلید قرآن باشد.

بنابراین نخستین منبع فقه اسلامی یعنی قرآن ۶۸ شواهد مثالی از اشعار عرب  
دارد که این خود دلیل بزرگ بر الهامات شعری در مبانی حقوق اسلامی است که  
حقوق ایران ازین سرچشمه سیراب شده. پس جادارد که با اوحدی مراغه‌ای هم‌زبان  
شویم که:

شعر نوری ز عرش تابنده است      زان چو عرش استوار و پاینده است

### ادبیات فارسی

ادبیات فارسی که دلاویزترین ترنمات قریحه و زندگی‌بخش‌ترین تراوشات  
اندیشه را در لباس پرنیانی شعر و پیکر موزون نثر نمایان ساخته نمایشگر پرتوش  
و توان روح اجتماعی و فرهنگ ملی است.

این گنجینه جاودان بدایع ذوقی و ودایع فکری با الهامات خود عرفان اجتماعی،  
عاطفه مردم‌دوستی و عشق به بشریت را در روح انسانها پدیدار و برای همیشه  
سرزنده و پایدار ساخته است.

اشعار و نوشته‌های فارسی با تمام زیبایی و سبک دلنشین مضامین فرهنگی،  
عرفانی، علمی، اخلاقی، دینی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و تاریخی آمیخته با  
لطایف ادبی را در دسترس پژوهندگان علم و معرفت و پویندگان راه دانش و بینش  
قرار داده است.

آنچه داریم در ادبیات فارسی نمایان است. ادبیات فارسی آئینه تمام‌نمای آئین  
زندگی در خانواده، اندیشه‌ها و تعالیم اجتماعی، اصول دادوستد و بازرگانی،  
مضامین و دستورهای اقتصادی، چگونگی سازمانهای اداری، تشکیلات و وظایف  
داوری و دادرسی، امور احتساب و نظام مالیاتی، مبانی و قواعد مناسبات و روابط  
مدنی، موازین و اصول تعلیم و تربیت، آئین خویشی‌ها و دوستی‌ها، مراسم جشن‌ها و  
سوکواری‌ها، بالجمله نمودار و مظهر همه شئون و اوضاع واحوال جامعه ایرانی است.

---

۶۷) در یواقیت‌العلوم و دراری‌النجوم به تصحیح محمد تقی دانش پژوه چاپ ۱۳۴۵ عبارت عبدالله  
بن عباس عیناً نقل و این بیت هم اضافه شده:

فشاهد ذلك الشعر المقول.

اذا التنزيل اشكل منه لفظ  
۶۸) سه منبع دیگر سنت، اجماع، عقل است.

تحولات سیاسی، نشیب و فرازهای تاریخی، تأسیس و تغییر سلطنت‌ها، کیفیت حکومت‌ها و امارت‌ها و وزارت‌ها، لشکرکشی‌ها و کشورستانیها، پیروزی‌ها و شکست‌ها همه و همه در اشعار و منظومه‌ها و متون نثری انعکاس یافته است.

داوری محقق و مورخ بزرگ معاصر ۶۹ را درباره اهمیت شعر از نظر تاریخ مثال می‌آوریم؛ این داوری درباره دیوان امیرمعزی انجام گرفته که خود نمونه‌ای از بسیاری از دیوانهاست:

«دیوان امیرمعزی که بیش از نیم قرن در بهترین دوره پادشاهی سلاجقه، عهد ملکشاه و سنجر، در دستگاه ایشان سمت امارت شعرا داشته و بعلت همراه بودن با پادشاهان و امراء و وزرای سلجوقی و وظیفه و سمتی که او در ساختن اشعار برای تبریک فتوحات و انتصابات و مدیحه‌سرایی از ارباب مناصب دولتی و رثاء ایشان پس از مرگ داشته مشتمل بر یک سلسله وقایع تاریخی بسیار مهم است که یا ضبط آنها از قلم مورخین سلاجقه فوت شده و یا بوسیله آنها میشود نوشته‌های آن مورخین را تکمیل و تصحیح کرد تا آنجا که میتوان دیوان معزی را مکمل تاریخ سلاجقه و معاصرین ایشان دانست، از سال ۴۶۵، سال جلوس ملکشاه، تا حدود ۵۲۰ که ظاهراً در همان اوان هم این شاعر جان‌بجان آفرین تسلیم کرده است ناشر این دیوان مدتها از همین لحاظ به تتبع اشعار معزی مشغول بود و از حاصل تفرج خود در این بوستان رنگارنگ کتابی بالنسبه بزرگ در تکمله تاریخ سلاجقه و تاریخ وزراء و امراء ایشان و احوال جمیع ممدوحین معزی و پدر او برهانی جمع آورده....»

از تاریخ بگذریم که شعر مکمل آنست معارف و مکارم دیگر بشری از فلسفه و حکمت، تصوف و عرفان، معنویت و روحانیت، سجایای اخلاقی و اندیشه‌های انسانی، تعشق و تغزل، ایمان و وفاء، فداکاری و ایثار و همه آنچه که اعتلاء روح و اندیشه و تصفیه باطن و تعالی ذوق و قریحه و تکامل فطرت را تضمین و سعادت جان و دل را تأمین میکند سراسر گفته‌ها و نوشته‌های فارسی را چنان سرشار از لطف و صفا و شور و نوا ساخته که برای پژوهشگر نکته‌سنج و جوینده گنج بی‌رنج غنی-ترین و پرثمرترین منبع الهام تواند بود.

نه تنها در هر یک از دانستنی‌ها و دانشها از پزشکی و انسانشناسی و ستاره‌شناسی و نجوم و فلکیات و حساب و هندسه و زیست‌شناسی و معرفت‌النفس و جامعه‌شناسی و هنرهای ظریفه و موسیقی و فلسفه و منطق و لغت و معانی و بیان کتابهای نثری فراوان به زبان فارسی توان یافت بلکه در قالب نظم نیز در اکثر علوم بنام منظومه، تحفه، الفیه، وافیه، بدایع، نصاب، مثلثات و نظائر اینها کتابهایی تألیف و تنظیم گردیده که بخشی بزرگی از ادبیات فارسی را تشکیل میدهد.

صدها ازین منظومات در لغت، عروض، قافیه، فلسفه، منطق، فقه، اصول، پزشکی، نجوم و سایر موضوعات علم و ادب برشته تألیف کشیده شده که بحث و ذکر

۶۹) مرحوم عباس اقبال آشتیانی در مقدمه دیوان امیرمعزی چاپ ۱۳۱۸ شمسی که تصحیح و منتشر کرده.

آنها به کتاب ویژه‌ای نیاز دارد و ما برای نمونه چند کتاب منظوم را نام می‌بریم:  
 الفیه ابن معطی متوفی ۶۲۸، الفیه ابن مالک متوفی ۶۷۲، وافیه ابن حاجب (۵۷۰ تا ۶۴۶)، الفیه ابن شحنه (۷۴۹ تا ۸۱۷)، المقصد الجلیل فی علم الخلیل ابن حاجب، کشف الاسرار عن غوامض الافکار افضل الدین خونجی (۵۹۰ تا ۶۴۹)، قواعد المنطقیه قطب الدین محمد رازی متوفی ۷۶۶، بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار جمال مطرزی، نصاب الصبیان ابونصر فراهی متوفی ۶۴۵-۷۰، منظومه جامع الصغیر ابونصر فراهی در فقه، رباعیات یوسف هروی در طب، اشعار خواجه نصیر طوسی در نجوم، عوامل ملامحسن، نزهة الابصار شرف الدین فضل‌اله قزوینی در بحور اشعار، اختیارات قمر بدرالدین جاجرمی، منظومه ارقام متعارف اهل دیوان، تذکره منظوم رشحه، زهره الادب شمس الدین احمد، نصیب الفتیان حسام الدین خوئی، ریاض الفتیان ابن حسام هروی، ابواب العلوم درویش جامی، تحفه ابن عاصم در فقه، بهجت الروح در موسیقی، تحفه علائی، کنز الفنون، مثلثات قطبی، اصطلاحات علم خلاف، اصطلاحات علم فتوت، توحید، تهلیل، شهادت و غیره و غیره.

این قبیل منظومه‌سرائی تا زمان ما ادامه دارد کما اینکه ادیب‌الممالک فراهانی پیوسته فرهنگ فارسی سروده و علی رضوی زاده واژه‌های نو فرهنگستان را در ۱۳۱۸ بنام نصاب بنظم کشیده است.

از همه بیشتر در این زمینه تقلید نصاب بوده که راهی سهل برای یاد دادن لغات عربی بشمار می‌آمده و تفسیرها و نظیره‌گوئیهای زیاد به نصاب فراهانی در لغت‌های مختلف از عربی و فارسی و ترکی و فرانسه و غیره تألیف شده است و حتی در دوره قاجار نظام افشار به سبک هزل و مطایبه مصاب (مهمل نصاب) بنظم آورده است که برای نمونه دو شعر نقل میشود:

جامه‌ای دارم که هرچیزش بجا الا دوچیز

الظهاره ابره دان والبطانه آستر

خواهت از بسام افتی چار عضوت بشکند

جید گردن صدر سینه رگبه زانو راس سر  
 نظم و نثر جای خود دارد، شعر فارسی که بازتاب لطیفه‌ها، طرفه‌ها، بدیمه‌ها، عاطفه‌ها، نکته‌سنجی‌ها، مضمون‌پردازی‌ها، باریک‌اندیشی‌ها و تخیلات است با چنان ظرافت و شیرینکاری و توانائی مطالب و تعبیرات و اصطلاحات نامأنوس علمی و فنی را بیان کرده که خواننده و شنونده خود را از «ویژگی ادبی» دور و برکنار احساس نمی‌کند.

این گنج پر بهای شعر با غمزه‌ها و کرشمه‌های دلنواز و نشاط‌انگیز هم «خودی

۷۰) فراهی در مقدمه نصاب گوید: چون صبیانرا بیش از تعلم لغت عرب رغبت می‌افتد به اشعار فارسی خواندن چه آمدن شعر مرطبه‌های موزون را غریزی است و تعلم لغت عرب کلید همه علم‌هاست پس قدری از وی بنظم یاد کردیم تا بی تکلف یاد گیرند:

زکی است زیرک و تحریر و حبر دانشمند  
 ادیب را ادب آموزدان ادب فرهنگ

خود، را نشان میدهد و هم آگاهی‌های فراوان از دانشها و بینش‌ها می‌بخشد.  
باجمله شعر فارسی که مجموعه‌ای از ستایشگریها، مراثی، توصیفات،  
خمریات، تغزلات، مناظرات، مفاخرات، شکواییات، مطایبات، تمنیات و تفننات است  
از نکات تاریخی، مفاهیم فلسفی، اصول اجتماعی، مبانی اخلاقی، قواعد منطقی و  
احکام حقوقی سرشار است.

(ناتمام)

